

# سخنی با محافل مبارز کارگری

تشکل‌یابی طیفی از مبارزان جنبش کارخانه‌ها و محافل کارگری که بر اثر تجارب خود بر نقش بورژوازی و مخرب توده‌ایسم، فدائیسیم و مائوئیسم واقف گشته‌اند، میتواند تاثیر بسزایی در بازسازی و احیای جنبش کمونیستی در ایران نهد. طیفی که ما از آن همواره در ادبیات خود تحت عنوان: «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» یاد کرده‌ایم.

بدیهی است که نباید فعالین این طیف را، با اجزاء پراکنده سازمانهایی که میکوشند چپ ایران را با وصله پینه کردن تفکرات کهنه سابق بازسازی کنند، یکسان تلقی نمود. به همین سیاق نیز نباید ایندسته از محافل کارگری و سیاسی مستقل را با خیل وسیعی که در دوره معینی بصورت انجمن‌ها و پروژه‌های مختلف هنری و سیاسی ظاهر شده و سپس بسان حباب‌های سیاسی ناپدید میشوند یکی گرفت. اگر دسته اول تجلی مایوسانه مائوئیسم و استالینیسم برای برگشت به «دوران طلایی» سابق است، پدیدار شدن دسته دوم را میتوان تجلی تحول سوسیال دمکراتیک چپ بشمار آورد.

## وجوه و خصوصیات

یکی از مشخصات سیاسی محافل طیف جریان انتقادی درون جنبش کارگری، اعتقاد به انقلاب کارگری برای براندازی سیستم سرمایه‌داری و مبارزه در این مسیر میباشد. مشخصه دوم را میتوان عدم پذیرش نیروهای چپ ایران بعنوان تشکل کمونیستی طبقه کارگر و در نتیجه تلاش جهت یافتن قطب کمونیستی شمرد. مشخصه و خصوصیات دیگری که محافل متعلق به «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» را از دیگر اجزاء چپ متمایز میسازد فاصله‌گیری این رفقا از سنت‌های سیاسی موجود در چپ ایران است. بعنوان مثال ایندسته از محافل کارگری همواره کوشیده‌اند تا علیرغم شرایط دشوار محیط کار و اختناق خرد کننده حاکم بر فضای سیاسی ایران، مطالعات مارکسیستی در حوزه‌های مختلف تئوریک را جانشین آکتیویسم و روزمرگی سیاسی، عمل‌گرایی و قهرمانپرستی شبه مذهبی چپ رسمی سازند.

در حالیکه سیاسیون تربیت شده در سنت توده‌ایسم و فدائیسیم و مائوئیسم به ورجه ورجه کردن سیاسی در فعالیتهای اپوزیسیونی بطرز بیمارگونه‌ای عادت کرده‌اند، فعالین کارگری دریافته‌اند که کار و زندگی روزمره آنان باید بصورت مبارزه‌ای دائمی و صبورانه با سرمایه‌داری پیش رود. اینان با درس‌آموزی از شکستهای تاکنونی، مسلح شدن به تئوری مارکسیستی برای سازمانیابی کمونیستی را در سرلوحه فعالیتهای هدفمند خود قرار داده‌اند.

پیشرفت در کار سیستماتیک نظری برای محافل مبارز کارگری در شرایط کنونی اما در گرو عبور از موانع و کورراه‌های پیچ در پیچی است. علل این دشواری‌ها بسیارند. نبود سنن مارکسیستی و گسست در پیوستگی تاریخی و تجارب جنبش کمونیستی در ایران، ایزولگی و ناتوانی گروه‌های انترناسیونالیست موجود در مبدل شدن به یک قطب و جنبش سیاسی دخیل در تحولات، اختناق حاکم بر ایران، سطح پایین سواد در جامعه و نبود فرهنگ تحقیق و مطالعه در جنبش‌های سیاسی از جمله این علل هستند. کافی است تا به کل ادبیات گروه‌های چپ ایران از زاویه برآورد تولید فکری، (صرفنظر از ماهیت آن) نظری افکند تا عمق این فقر فرهنگی و تئوریک بر ملا گردد.

در نوشته‌ها و متون چپ ایران، برخلاف چپ اروپا یا حتی امریکای لاتین، بندرت میتوان مبحثی یافت که بر مبنای حداقل استانداردهای کار تحقیقی و نظری (گذشته از مضمون آن) بتوان آنرا «کار تئوریک، تحقیقی» نامید. انتشارات چپ بورژوا در ایران، همانند تولیدات قشری که آنرا نمایندگی میکنند، مملو از مونتاژ اجناس بنجل با مارک‌های تقلبی بشیوه‌ای عقب‌مانده است. محافل طیف جریان انتقادی، در تجربه روزمره خود به حقایق یاد شده پی برده و از اینرو در صدد کار هدمند و جدی در عرصه نظری برای پاسخگویی به معضلات پیشاروی جنبش کارگری کمونیستی هستند. فعالین تشکیلات کارگران انترناسیونالیست خود از چنین سنتی برخاسته‌اند. ما ضمن تلاش برای تقویت سنت بحث و مطالعه سیستماتیک در میان محافل کارگری و سیاسی، برآن بوده‌ایم تا متون نظری خود را حول مسائل و معضلات مطرح در صفوف این طیف متمرکز سازیم. معضلاتی مانند نقش و جایگاه قطب‌های به اصطلاح سوسیالیستی و رابطه آن با جنبش کارگری، ماهیت جنبش‌های ملی و نقد کمونیستی از آن، مفهوم حزب و رابطه آن با تشکلهای کارگری و قدرت‌سیاسی، سرمایه‌داری و بحران ساختارسیاسی اقتصادی آن و بالاخره موضع کمونیستی در قبال مسائل اساسی روز.

اکنون نیز یقین داریم که در صورت گسترش فعالیت سیاسی و توزیع ادبیات کمونیستی، شاهد جهش کیفی چشمگیری در نزد طیفی خواهیم بود که تشکیلات کارگران انترناسیونالیست بیانگر مواضع آن است: یعنی طیف جریان انتقادی درون جنبش کارگری.

با توجه به ضرورت شکل دادن به مطالعات و مباحث سیاسی برای دستیابی به پلاتفرم نظری انترناسیونالیستی لازم است تا در اینجا نگاهی گذرا به برخی از جوانب سنن کمونیستی در عرصه نظری از دیدگاه تشکیلات کارگران انترناسیونالیست بپردازیم.

## **سنت انترناسیونالیستی**

کمونیست‌ها بر پیوستگی تاریخی جنبش کارگری (در عرصه سیاسی، نظری و تشکیلاتی) تاکید داشته و از سنن انترناسیونالیستی اتحادیه کمونیستها و مارکس دفاع میکند. سنتی که با انجمن‌های مخفی کارگری و تکامل ایده‌های سوسیالیست‌های تخیلی به پلاتفرم سیاسی آغاز شد، با مارکس وانگلس

چیرگی خود را بر روایات بورژوازی از تبیین و تکامل جامعه بشری به ثبوت رساند و با انترناسیونال اول، دوم و سوم، تئوری‌های سیاسی و سازمانگری را تکامل داد. این پیوستگی تاریخی اما حرکتی خطی و ساده نبوده است. تاریخ جنبش کارگری، تاریخ پیروزی‌ها و شکست‌ها، تاریخ پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌های جنبش طبقه ما است. مواضع سیاسی تشکلات کارگری نیز بازتاب این افت و خیز تاریخی بوده است. هر شکست جنبش پرولتری در مبارزه برای سرنگونی سیستم موجود، به مفهوم پیشروی طبقه حاکم در همه عرصه‌های این نبرد تاریخی (نظری، سیاسی و تشکیلاتی) بوده است. فلسفه وجودی روایات بورژوازی از کمونیسم نیز ریشه در این واقعیت تاریخی دارد.

جنبش طبقه ما تاکنون به دو اقدام تاریخی برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی بورژوازی جهانی منتهی گشته است: کمون پاریس و انقلاب اکتبر. انقلاب اکتبر، که رهبری آن متکی به دستاوردهای جنبش جهانی کارگری و بویژه شکست انترناسیونال دوم بود، ناقوس انقلاب جهانی را به صدا در آورد. موج انقلاب جهانی اما در اروپا، با شکست انقلاب آلمان متوقف گشت. سرانجام با انزوای شوروی یک شکست سهمگین تاریخی دیگر به پرولتاریا تحمیل شد. در پی این شکست، پیشروی نظری پرولتاریا نیز به مثابه عرصه‌ای از این مبارزه، همانند مواضع سیاسی و تشکیلاتی آن، توسط طبقه حاکم سد گردید. شکل این شکست اما، بر خلاف کمون پاریس در حوزه سیاسی و نظامی رخ نداد. بلکه بصورت ایزوله شدن انقلاب و محاصره و تضعیف گام به گام بوقوع پیوست. شکست انقلاب اکتبر تسخیر قلعه از درون بود. بازتاب ایدئولوژیک این شکست سهمگین چه بود؟

## جدال در عرصه نظری

با پیروزی جنبش پرولتری در عرصه نظری، یعنی با ظهور مارکسیسم، نبرد در حوزه تئوری و لاجرم برنامه، از اهمیت تاریخی و تعیین‌کننده‌ای برخوردار شده بود. چرا که انقلاب پرولتری بر خلاف تمامی انقلابات تاکنونی جامعه بشری حاصل شکل‌گیری نظام اقتصادی جدید در دل نظام اقتصادی قدیم نخواهد بود. نظام سرمایه‌داری، آخرین شکل و سیستم اقتصادی مبتنی بر طبقات و هدف انقلاب کارگری برچیدن این نظام و بنا کردن نظم نوین انسانی است. این امر مهم تاریخی بخودی خود بوقوع نخواهد پیوست. از همین رو نیز جنبش ما نیاز به تئوری و برنامه، تاکتیک و استراتژی برای پیشروی در مبارزه و نقشه برپایی جامعه کمونیستی دارد. در مقطع کمون پاریس و در آستانه انقلاب اکتبر، بورژوازی هنوز به عمق خطر کمونیسم در براندازی سرمایه‌داری واقف نبود. با این وجود، نگاهی به تاریخ تکامل نظری مارکسیسم روشن می‌سازد که نقش تحلیل‌های تئوریک مارکس از مبارزه طبقاتی در اروپا و یا ارزیابی لنین از زوال سرمایه‌داری و آغاز انقلابات پرولتری چه اهمیتی در سازمانیابی جنبش کمونیستی داشته است. بورژوازی جهانی اما تنها به تهاجم به انقلاب اکتبر و انزوای آن قناعت نکرد.

حال دیگر روشن شده بود که جدال در عرصه نظری و وضعیت سازمانی جنبش کمونیستی، دماسنج مبارزه طبقاتی است. از همین رو سیستم ایدئولوژیک و دستگاه آموزشی حاکم برای تهاجم به مواضع پرولتری بسیج گشت.

## مواضع تسخیر شده

با تسخیر شدن کامل مواضع سیاسی سابق، موجی از تفاسیر انحرافی از مارکسیسم و تئوری‌های مارکسیستی شکل گرفت. به این واقعیت باید همچون عارضه طبیعی شکست سیاسی در عرصه نظری نگریست. نتیجه این امر فورموله شدن انواع برنامه‌های سیاسی و مرحله‌بندی انقلاب پرولتری در فازهای متعدد بود. اگر برنامه انتقالی تروتسکیستی تجلی آخرین عقب‌نشینی نظری اپوزیسیون چپ در مقابل فشار سوسیال‌دمکراسی و شکست تدریجی انقلاب بود، برنامه مائوئیستی انقلاب دمکراتیک خلق و برنامه‌های سیاسی متعدد برای رهایی و استقلال ملی در دوران چیرگی استالینیسیم تفاسیر بورژوایی وضدانقلابی متکی به شکل‌بندی گفتاری مارکسیستی پس از شکست انقلاب بودند.

در سوی دیگر اما دستگاه آموزشی بورژوا نقد و تهاجم سیستماتیکی را به بنیادهای مواضع و تئوری‌های کمونیستی و بویژه به ایده حزب سیاسی کارگری سازمان داد. سرخوردگی و گجی بخشی از رهبران و مبارزان سابق کمونیست در اروپا نیز این روند را یاری کرد. تئوری‌هایی که بعنوان مثال در بعد از شکست انقلاب آلمان و خیزش کارگری تورین در ایتالیا فورموله شدند، مانند نظرات اتوروله، پانه‌کوک و گورتر که ما در ادبیات خود از آن بعنوان سنت چپ آلمان و شوراکرای یاد می‌کنیم و تئوری هژمونی آنتونیو گرامشی در ایتالیا، جوهری از همین سرخوردگی سیاسی را نیز متجلی میکنند. تئوری هژمونی آنتونیو گرامشی بعنوان مثال بعدها یکی از پایه‌های شکل‌گیری اروکمونیزم، چپ نو و بالاخره مکتب نئومارکسیستی، بخوان ضدمارکسیستی، دیسکورز (تئوری که امروزه در میان محققین چپ اروپا بشدت مد شده) گشت. این در حالی است که دو مکتب فلسفی حاکم در اروپا، مارکسیسم انسانگرا و مکتب ساختارگرا، قطب اصلی برای گرایشاتی بوده‌اند که کوشیده‌اند تا از روایات سنتی مارکسیسم بورژوا فاصله گیرند.

چیرگی نظری جنبش انترناسیونالیستی دهه‌های اخیر بواقع میبایست از مجرای جدال با جریانهای مزبور بدست می‌آمد. واقعیت اما اینست که حتی خود این جنبش نیز قادر به رهایی از سیطره این روایات نگشته است. از همین رو نیز جنبش سیاسی پرولتری بدلیل ضعف خود قادر به ایفای نقش چشمگیری در عرصه جدال با جریانهای فکری که بنام مارکسیسم پتانسیل کارگران و مبارزان را به اسارت میگیرند نبوده است. اختناق استالینی از یک سو و فضای سنگین ناشی از شکست از سوی دیگر، گروههای ضعیف کمونیستی را در شرایطی قرار داد که آنان فراتر از دستاوردهای اپوزیسیون کمینترن و مواضع انقلابی گذشته نرفتند.

## چه باید کرد

اکنون دهها جبهه نظری و کوره راه بظاهر مارکسیستی در مقابل محافل معترض به نظم موجود قرار دارد. در چنین شرایطی، پیشروی جریان کمونیستی منوط به حضور سازمان سیاسی کارگری در صحنه مبارزه طبقاتی است. شکلگیری چنین سازمانی نیز به نوبه خود در گرو یک جدال تاریخی با گرایشات بورژوایی حاکم، با جریانهای فکری که سهم مهمی در تسخیر مواضع سیاسی نظری طبقه ما داشته‌اند، میباشد. بدون کنار زدن جریانهای بورژوایی که بنام مارکسیسم به خلع سلاح نظری جنبش کارگری پرداخته‌اند، بدون پاسخگویی به معضلات اساسی موجود و توضیح ساختار سیاسی اقتصادی و روند حرکت جامعه، بدون یک استراتژی و تاکتیک روشن برای براندازی سرمایه در سطح جهانی بدون یک برنامه کمونیستی متکی بر تجارب تاکنونی جنبش کمونیستی کارگری، بدون همه اینها خروج از «دایره باطل شکست و مبارزه» ممکن نخواهد بود. باور به این امر که رشد مبارزه طبقاتی بخودی خود موجب شکلگیری پلاتفرم نظری و برنامه کمونیستی از جنبش عینی کارگری خواهد شد، تفکری ساده‌لوحانه است. چنین تفکری در ابتدا، در بعد از شکست انقلاب اکتبر، توسط روشنفکران سرخورده جنبش کمونیستی اروپا فورموله شد و طی سالهای متمادی خط‌آمین بودن آن برملا گشته است.

سؤال اینست که چگونه میتوان بر کاستی‌ها و موانع موجود فائق آمد. حقیقت مسلم این است که پیشروی سازمانی و نظری جنبش کارگری تابعی از توازن قوای سیاسی و موقعیت عمومی مبارزه طبقاتی است. این اما تنها از یک چشم انداز تاریخی قابل فهم است. لذا نباید از نظر دور داشت که نقش عنصر آگاه، در مبارزه بین انسانهای زنده، بسی مهم است. اگر از این زاویه به اهمیت و جایگاه تاریخی مبارزه نظری برای اهداف کمونیستی بنگریم، درمی‌یابیم که چه راه دشواری در پیش رو داریم. دشواری‌هایی که محصول سیطره بورژوازی بر پرولتاریا در عرصه نظری و ایدئولوژیک هستند.

اما موانع ناشی از شرایط ویژه ایران را هم نباید دست کم گرفت. پس از عروج جنبش اصلاح‌طلبی به صحنه سیاست، شاهد سرخوردگی و دگردیسی بخش قابل توجهی از عناصر و محافل طیف جریان انتقادی درون جنبش کارگری بوده‌ایم. تجارب تلخ محافل مبارز از نقش مخرب جناح چپ سرمایه یکی از دلایل این سرخوردگی است.

ضمن تلاش برای نقد بی‌وقفه چپ، نباید اجازه داد که دستور کار و فعالیت‌های فکری ما را جناحهای اسلامی تازه بدوران رسیده بورژوازی تعیین سازند. نباید به دام بحث دمکراسی و حدود و ثغور آن از دید مجاهدین انقلاب اسلامی و خانه کارگر غلطید. نباید به دام مبحث میان‌تهی و من‌درآوردی مشتی قالتاق سیاسی و توده‌های کارکننده تحت عنوان تشکل صنفی و یا مستقل تن داد. کارگر کمونیست به هیچ چیز جز یک حزب کمونیستی رضایت نخواهند داد.

رفقای عزیز! بر شما است تا پا به پای تغییرات شتابنده دنیای کنونی، با وسعت نظر، نیروی خود را صرف کار هدفمند نظری حول معضلات اساسی جنبش سیاسی پرولتری سازید. نسل آتی که پا به میدان مینهد، امکانات بسیار و در عین حال موانعی بس دشوارتر در پیش روی خود دارد. به یاد داشته

باشیم که بدون قشری از نظریه‌پردازان جنبش کارگری که قادر به رویارویی با نمایندگان اصلی ایدئولوژی حاکم باشند، هر گونه پیشروی جنبش طبقه ما در کوره راهها و موانع رنگارنگ موجود مسدود خواهد گشت.

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست همه شما را فرا میخواند تا مطالعات و مباحث خود را حول اساسی‌ترین مسایل مبارزه طبقاتی در عصر حاضر متمرکز سازید. ما کوشیده‌ایم تا مسایل مزبور را در خطوط عمده مواضع خود بصورت موجزی بیان سازیم. این خطوط، حتی اگر موجب روشن شدن تمایزات و اختلافات شما با یکدیگر و جریان ما گردد، باز هم گامی به جلو است.

### **رفقای کارگر، عناصر روشنفکر و انقلابی!**

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، پرچمی است که بدست تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران، برای سازمانیابی کمونیستی کارگران به اهتزاز در آمده است. این حرکت محصول بیش از دو دهه مبارزه محافل مستقل کارگری علیه رژیم‌های سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر جهت دستیابی به مواضع سیاسی نظری طبقه ما است. مواضعی که در زیر آواری از روایات بورژوایی از کمونیسم (استالینیسیم، مائوئیسم، تروتسکیسم، اروتسکیسم، چپ نو و . . .) و گنج‌سازی‌های لیبرال آنارشیستی آکادمیست‌های دستگاه ایدئولوژیک حاکم، مدفون گشته است.

### **رفقای عزیز!**

شما خود نیک میدانید که خلاء سیاسی موجود در جنبش کارگری چه پیامدهای مهلک سیاسی به همراه دارد. شما خود به خوبی از اهمیت حضور یک قطب کمونیستی در این کشاکش نابرابر طبقاتی آگاه هستید. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست همه شما را به حرکتی متحد و هدفمند برای سازمانیابی کمونیستی بزیر پرچم سرخ طبقه ما، پرچم کمونیست‌های انترناسیونالیست فرا میخواند.